

استفاده از موازین بنیادین حق شرط در سند تأسیس سازمان‌های بین‌المللی با تکیه بر کنوانسیون حقوق معاهدات

حسین سرتیپی*

چکیده

دیرزمانی دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران حقوق بین‌الملل بر تمامیت و یکپارچگی معاهدات اصرار ورزیده و تغییر در هر کلمه‌ای از یک معاهده دو یا چندجانبه را نیازمند توافق و اجماع تمامی اعضا قلمداد می‌کردند. با گسترش فضای همکاری و تعامل در روابط چندجانبه کشورها، ایجاد و توسعه کمی و کیفی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و از سویی دیگر تلاش در جهت جذب حداکثری دولت‌ها در پیوستن به معاهدات قانون‌ساز به‌ویژه معاهدات حقوق بشری و یا معاهدات تأسیس سازمان‌های بین‌المللی، موضوع حق شرط مطرح و از سوی جامعه حقوقدانان بین‌المللی تحت شرایطی مورد پذیرش قرار گرفت. در برخی از موارد چون اعمال این حق در معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی به‌کارگیری این حق با ابهاماتی روبه‌رو می‌باشد که این مقاله به گوشه‌ای از آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

حق شرط، سازمان‌های بین‌المللی، سند تأسیس، عرف، رویه قضایی.

Email: irandiplomat@yahoo.com

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای ایران

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۷/۲۸

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۱۸

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۶۱ / زمستان ۱۳۹۰ / صص ۸۹-۵۷

مقدمه

تعریف، جایگاه و حدود عملکرد شرط^(۱) در حقوق معاهدات از دیرباز یکی از مباحث حقوقی جنجال‌برانگیز در صحن جامعه حقوقدانان بین‌المللی و نیز مورد توجه کشورها به‌طور خاص بوده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد مدت‌هاست مباحث مختلفی را در این زمینه، مطرح و سعی نموده است ابهامات موجود را رفع و کشورها را به سمت رویه‌ای منطقی، حقوقی و منطبق با مقتضیات روز جامعه بین‌الملل رهنمون سازد.^(۲) سایر مراجع بین‌المللی و به‌ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به مناسبت دعاوی مطروحه نزد خود و یا در پاسخ به درخواست‌های ارگان‌های سازمان ملل در قالب نظریات مشورتی در این راستا گام‌های ارزنده‌ای برداشته است (Freestone, 2002, p.220). از آنجا که هیچ قاعده و مقرر حقوقی نمی‌تواند کاملاً جامع و مانع بوده و تمامی روابط بشری را دربرگیرد و تنظیم کند، مقررات مندرج در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در باب معاهدات نیز در مواردی دچار کاستی بوده و برای تطبیق وضعیت حقوقی آن، می‌بایستی از اهرم‌های حقوقی چون تفسیر و سایر ابزارهای حقوقی بهره جست (Shaw, 2003, p.821). هرچند

بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق معاهدات وین بیان داشته است که "در موردی که معاهده سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی باشد، تحدید تعهد منوط به قبول ارگان ذی صلاحیت آن سازمان است، مگر اینکه معاهده ترتیب دیگری را مقرر کرده باشد." این بند به‌طور صریح خاستگاه خویش را مطرح نموده، اما نسبت به شرایط قبل از تأسیس سازمان بین‌المللی سکوت اختیار کرده است. با توجه به نقش بسیار مهم سازمان‌های بین‌المللی در سیاست بین‌الملل و لزوم مشارکت حداکثری دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی (کلی، ۱۳۸۷، ص ۵۳)، در این مقاله سعی می‌شود راه حلی برای برون‌رفت از مشکل مطرح‌شده، یافت شود و در جهت روشن‌سازی ابهام موجود تلاش شود.

بدون درک صحیح، درست و کامل از مفهوم حق شرط نمی‌توان به درک صحیح نایل گردید. به همین دلیل در ابتدا تعریف و تمامی زوایای حق شرط و فلسفه تأسیس چنین نهادی در حقوق معاهدات بررسی می‌شود. مضاف بر آن باید دید آیا می‌توان در تفسیر وضع مفروض و نیز در حل سؤال مطرح‌شده از سایر منابع حقوق بین‌الملل کمک گرفت و آیا اساساً این روش و شیوه استنتاجی و استدلالی مورد پذیرش می‌باشد.

واضح است که درک موضوع مانحن فیه بدون توجه به رویه موجود در خصوص مفهوم و کاربرد حق شرط در صحنه بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود. با این وصف می‌توان با بیان این مقدمات نتیجه مطلوب را حاصل و پاسخی منطقی و حقوقی برای سؤال مطرح‌شده یافت.

۱- تعریف و تحولات حق شرط

در شرایط کنونی سازمان‌های بین‌المللی نقش مهمی در فراهم آوردن وسایل همکاری میان دولت‌ها در زمینه‌هایی که در بردارنده منافع فراوانی برای تمامی اعضا جامعه بین‌المللی دارد، بر عهده دارند (کلی، ۱۳۸۷، ص ۵۳). در وضعیت‌هایی متعارض نه تنها ممکن است دولت‌های درگیر به نفع خود استفاده کنند، بلکه ممکن است دولت‌های دیگر را تحت فشار قرار دهند که اقدامات مورد نظری را که ممکن است منافعشان را به خطر اندازد، انجام ندهند. در چنین وضعیتی است که دولت‌ها از حق شرط به عنوان آیینی که برخی از منافع و مصلحت آنها را در پیوستن به سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی تأمین می‌کند، استفاده خواهند نمود (آقایی، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

سند تأسیس در تشکیل یک سازمان بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در واقع، لازمه تشکیل یک سازمان بین‌المللی، علاوه بر اجتماع دولت‌ها، تصویب سند تأسیس تحت هر عنوان میثاق، منشور، اساسنامه و غیره، توسط اعضا می‌باشد (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۱). به عبارت دیگر، متداول‌ترین روش برای ایجاد سازمان‌های بین‌المللی معاهده یا سند تأسیس بوده و از آنجا که این معاهده از سوی دولت‌ها منعقد می‌شوند، باید به دقت مورد مذاکره و توافق قرار گیرند (بیگزاده، ۱۳۸۹، ص ۹۳) و تابع مقررات مربوط به حقوق معاهدات قلمداد شوند.

"حق شرط" معادل اصطلاح

Reservation بیان شده است. در زبان فارسی مترجمین و حقوقدانان از واژگانی چون قید و شرط، تحدید تعهد، حق امتناع، پذیرش مشروط و تحفظ نیز استفاده کرده‌اند. در کنفرانسی که در سال ۱۹۶۸ با هدف تدوین حقوق معاهدات در وین تشکیل شد، دولت‌ها بر سر این مفهوم جدل کرده تا آنکه سرانجام تعریفی کوتاه و به ظاهر جامع از آن به عمل آوردند (Cannizzaro, 2011, p.322). براساس تعریف ارائه‌شده در بند دال از ماده ۲ معاهده ۱۹۶۹ وین شرط عبات است از *بیانیه یک‌جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا، تنفیذ، قبول،*

تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهدات نسبت به خود بیان می‌دارد.^(۳)

از نظر تاریخی برای نخستین بار، مجلس جمهوری فدرال آلمان در زمان تصویب عهدنامه دوستی و همکاری ۱۹۶۳ آلمان و فرانسه، با افزودن مقدمه‌ای موجب شد تا از وسعت اجرایی عهدنامه، تا حد زیادی کاسته شود (کاظم‌زاده، ۱۳۶۶، ص ۲۰۳). برخی نیز بر این باورند که سابقه طرح این نهاد در حقوق بین‌الملل و حقوق معاهدات به اواخر

قرن ۱۹ میلادی و شکل‌گیری معاهدات چندجانبه بازمی‌گردد^(۴) (طاهری شمیرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷). به عنوان مثال دولت فرانسه در دوم ژوئیه ۱۸۹۰ در هنگام امضای سند عمومی^۱ کنفرانس بروکسل در رابطه با "لغو بردگی" نسبت به تفتیش و بازرسی کشتی‌ها اعلام شرط نمود. به دنبال این اقدام شاهدیم که در "کنفرانس‌های صلح اول و دوم لاهه"^(۵) که در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ برای نخستین بار این موضوع به‌طور عام پذیرفته شد. متعاقب این، کمیسیون حقوق بین‌الملل تعریفی را از حقوق شرط ارائه نمود. براساس این تعریف "حق شرط بیانیه

یک‌جانبه‌ای است که به هر شکل یا عنوان توسط یک دولت یا سازمان بین‌المللی به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید رسمی و یا الحاق به معاهده‌ای و یا در زمان صدور اطلاعیه جانشینی به معاهده مذکور نسبت به آن دولت یا سازمان بین‌المللی ابراز می‌گردد." این تعریف تلفیقی از تعاریف کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۹،^(۶) ۱۹۷۸^(۷) و ۱۹۸۶^(۸) بوده که به‌رغم انتقادات برخی از حقوقدانان مورد پذیرش قرار گرفت و عملکرد دولت‌ها نیز آن را تأیید نمود (Shaw, 2003, p.822).

قراردادها، معاهدات^(۹) و موافقتنامه‌ها، اسناد بین‌المللی هستند که دولت‌هایی با امضا و سایر اعمال حقوقی به آن پیوسته و خود را متعهد و ملزم به انجام آن مقررات می‌نمایند. در واقع امضا به معنی توافق نمایندگان حاضر در کنفرانس درباره متن عهدنامه است و اینکه مایل اند آن را بپذیرند و به حکومت‌های مربوطه خود برای اتخاذ هرگونه اقدام لازم ارجاع کنند(مقتدر، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸). در عین حال دولت‌ها می‌توانند این اسناد را مشروط و با به‌کارگیری حق شرطی که از سوی دولت دیگری اعلام شده، مورد موافقت خود قرار داده و یا آن را رد کنند و نپذیرند (عنایت، ۱۳۷۰، ص ۳۱).

حق شرط در معنای نفی و یا تعدیل بعضی از تعهدات مندرج در معاهده‌ای خاص است که دولت‌ها در زمان‌های مختلف پیوستن به یک معاهده می‌توانند به آن مبادرت ورزند. در واقع رژیم حقوقی شرط بر توازن بین دو قاعده عرفی تمامیت و جهان‌شمول بودن معاهدات استوار است و موضوع و هدف معاهده مهم‌ترین ضابطه بر اعتبار و قابلیت پذیرش تحفظ می‌باشد.

استفاده از شرط، قلمرو اجرایی معاهدات را نسبت به متعاهدین شرط گذار محدود می‌کند. فلسفه وجودی شرط در معاهدات بین‌المللی تضمین مشارکت هرچه بیشتر دولت‌ها در آنها می‌باشد. بدین ترتیب معاهدات از قدرت بیشتری برخوردار خواهند شد. در عین حال باید دانست که استفاده از شرط در معاهدات بین‌المللی منجر به بروز نظام‌های حقوقی متفاوتی در چارچوب یک معاهده می‌شود. به همین دلیل هم هست که آیین کلاسیک شرط، که در معاهدات معمولی اجرا می‌شود، به‌طور کامل در خصوص معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی قابل اعمال نمی‌باشند. تلاش بر آن است که در چارچوب یک سازمان بین‌المللی تفاهم حقوقی واحد و یکسانی بر کلیه اعضا اعمال گردد، و این هم کاملاً منطقی و

منصفانه می‌باشد. با وجود این، استفاده از شرط در مورد معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی هم مطرح شده است. به نظر می‌رسد برای ایجاد تعادل میان لزوم حفظ تمامیت سند مؤسس و استفاده از شرط، تصمیم رکن اصلی سازمان بین‌المللی باشد که شرط‌های پیشنهادی دولت‌ها را پذیرفته و یا رد نماید (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲).

مقید کردن معاهدات بین‌المللی به شروط یکجانبه ملی مسئله‌ای است که بارها از آن در مجامع بین‌المللی چون مجمع جامعه ملل^(۱۰)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد^(۱۱)، کمیسیون حقوق بین‌الملل^(۱۲) و دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه^(۱۳) مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است (فلسفی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۸).

سرانجام در کنفرانس بین‌المللی که در سال ۱۹۶۸ برای تدوین حقوق معاهدات در شهر وین برگزار شد و پس از بحث و جدل فراوان، در نهایت کشورها بر تعریف کوتاهی تحت بند د از ماده ۲ معاهده ۱۹۶۹^(۱۴) گنجانیده شد، توافق نمودند. هر چند این تعریف در آن زمان جامع به نظر می‌رسید، اما زمانی نگذشت که ابهام و ایراد فراوانی در عمل نمایان شد. به عنوان نمونه پروفیسور لوترپاخت، مخبر کمیسیون حقوق بین‌الملل

در نخستین گزارشی که در سال ۱۹۵۳ درباره حقوق معاهدات تهیه و به صحن کمیسیون حقوق بین‌الملل ارائه نمود، تعریف "شرط" را به علت پیچیدگی استثنایی آن غیرمفید و ساختگی اعلام کرد.^(۱۵) آقای زوری چیچ^۲ یکی دیگر از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به عنوان نظر مخالف در پرونده آمبائیه لوس^(۱۶) اشاره نموده است.^(۱۷) وی "شرط" را قاعده‌ای دانسته که طرف‌های یک توافق برای محدود کردن قلمرو اجرایی ماده یا موادی از معاهده یا تفسیر مقررات به وجود می‌آورند.^(۱۸) در تمامی ادوار حقوقی قواعد، اصول و مقررات حقوقی با هدف تنظیم روابط بشری و ایجاد نظم در جوامع مختلف ایجاد می‌شوند. صرف نظر از منشأ وجودی آن که برخی می‌پندارند، این خصیصه مشترک تمامی قواعد و مقررات حقوقی است (Freestone, 2002, p.324). در بحث این مقاله نیز حق شرط بر مبنای ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در صحنه بین‌المللی طرح، تدوین و توسعه یافته است. فلسفه اصلی و بنیادین ترسیم مقررات مزبور به حق شرط از باب حضور حداکثری کشورها در انعقاد و پیوستن به معاهدات بین‌المللی است. در واقع از دید حقوقدانان چنانچه دولتی در

مورد یک موضوع با سایر دولت‌ها اتفاق نظر نداشته باشد، به استفاده از چنین آیینی عضویت ایشان به صورت مشروط امکان‌پذیر می‌گردد (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۲۳). در دیدگاه آنان این عضویت مشروط بهتر و مناسب‌تر از عدم مشارکت است. زمانی که دولت‌ها در مورد مسایل اولیه توافق نمایند، اختلاف نظر در مورد مسایل ثانویه قابل اغماض خواهد بود.^(۱۹)

در این‌گونه معاهدات بیشتر یک هدف عمومی و همگانی مدنظر است و انعطاف‌پذیری آنها موجب شرکت هر چه بیشتر کشورها در عهدنامه می‌گردد. البته اهلیت دولت‌ها در استفاده و به‌کارگیری حق شرط ناشی از اصل راستین حاکمیت دولت‌ها و حق آنان برای خودداری از موافقت با مقرراتی است که در صورت عملیاتی‌شدن مشکلاتی را در اجرا و در قانونگذاری برای آن دولت‌ها ایجاد می‌کند. از این سو دولت‌ها در اعلام دلایل خود در اعلام حق شرط، آزاد بوده و الزامی در بیان مقاصد سیاسی و یا حقوقی خویش در اعلام حق شرط ندارند. هرچند که رویه موجود در بین کشورها به‌ویژه پس از تأسیس سازمان ملل متحد بر این بوده که در اکثر موارد دولت‌ها با توجه به ملاحظات سیاسی خویش نسبت به معاهدات

بین‌المللی چندجانبه اعلام شرط نموده‌اند (Cede, 2001, p.101).

در دوران حقوق بین‌الملل کلاسیک و نیز براساس عملکرد جامعه ملل، اعتبار حق شرط منوط به موافقت تمامی دولت‌های عضو آن معاهده بوده است. جامعه ملل در سال ۱۹۲۷ در رابطه با حق شرط به معاهدات چندجانبه اعلام داشته است:

"به منظور اینکه حق شرط به موادی از معاهده‌ای معتبر باشد و در صورتی که این امر در جریان مذاکرات باشد، ضروری است که حق شرط توسط تمام دولت‌های متعاقد پذیرفته شود و در غیر این صورت حق شرط بلااعتبار است" (D.J.Harris, 1983, p.586).

به عبارت دیگر به طور کلی شروط اعلام‌شده باید مورد قبول تمامی کشورهای ذینفع قرار گیرد، مگر اینکه عهدنامه به صراحت اعلام آنها را مجاز شمرده باشد. بدین معنا که اگر یکی از اعضای امضاکننده معاهده‌ای چندجانبه نسبت به شرط اعلام‌شده از سوی دولتی مخالفت نماید، این امر موجب خروج دولت اعلام‌کننده حق شرط از کل معاهده و نفی روابط معاهداتی آن دولت با دیگر دولت‌های متعاقد می‌گردد. در واقع اصل بر تمامیت مطلق و تجزیه‌ناپذیری معاهدات و ضرورت حفظ

وحدت معاهده استوار بوده است. مقتضیات آن روز صحنه بین‌المللی منجر به شکل‌گیری رویه‌های متضاد با دیدگاه جامعه ملل گردید (Shaw, 2003, p.822). به عنوان نمونه اتحادیه پان امریکن در سال ۱۹۳۲ خودداری یک طرف معاهده نسبت به قبول حق شرط اعلامی از سوی طرف دیگر معاهده را موجب بطلان آن حق شرط ندانسته، بلکه اعلام داشته تنها روابط معاهداتی فی‌مابین اعلام‌کننده و مخالفت‌کننده را بلااعتبار و بی‌اثر می‌سازد و دولت‌هایی که با این شرط مخالفت نموده‌اند، طرف قرارداد اعلام‌کننده حق شرط محسوب می‌شوند. حتی در اولین گزارش مربوط به حق شرط در سال ۱۹۵۰ که از سوی جیمز بریرلی، یکی از گزارشگران کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد ابراز شد، بر این نکته تأکید شده است: "قبول و پذیرش معاهده‌ای که موضوع تحفظ است، غیر مؤثر و بدون اعتبار می‌باشد، مگر اینکه و تا زمانی که هر دولت یا سازمان بین‌المللی که موافقت آن برای مؤثر بودن تحفظ ضروری است، رضایت خود را با آن اعلام دارد."^(۲۰)

در برخی موارد حتی اعلام شرط در زمان الحاق نیز ممنوع شده است. چنانچه بند اول ماده یک میثاق جامعه ملل مقرر

می‌دارد: "ورود کشورها به منشور باید بدون اعلام هیچ‌گونه شرطی انجام گیرد". البته در همین زمینه آقای لاترپاخت، مخبر دوم ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص معاهدات نیز در گزارشات تقدیمی در سال ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ بر قاعده ضرورت اجماع^۳ تأکید می‌کند.^(۳۱) این دیدگاه توسط سومین مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل، آقای جرالد فیتز موریس^۴ دوباره تأیید شد. به نظر می‌رسد این ضابطه (تعداد مذاکره‌کننده) را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ضابطه دوم (هدف و موضوع معاهده) اعمال کرد، زیرا چنانچه موضوع و هدف معاهده حفظ تمامیت معاهده و اجرای یکسان آن نسبت به کلیه اعضا باشد، چاره‌ای جز اعمال قاعده اتفاق آرا نخواهد بود، حتی اگر تعداد کشورهای مذاکره‌کننده متعدد و زیاد باشد (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵). دیدگاه حقوق‌دانان اخیر از سوی مخبر دیگر کمیسیون، آقای همفری والداک^۵ مورد انتقاد قرار گرفته است. براساس دیدگاه وی نظریات ابرازی که در پیشتر به آنها اشاره شد، برخلاف رأی دیوان و نظر اکثریت اعضای سازمان ملل متحد بوده است.

پس از تشکیل سازمان ملل متحد تغییرات وسیعی در این دیدگاه به وجود آمد. آقای همفری والداک، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه حقوق معاهدات در سال ۱۹۶۲ در گزارش تقدیمی خود به کمیسیون حقوق بین‌الملل^(۳۲) با تأکید بر عضویت حداکثری دولت‌ها در معاهدات چندجانبه که یکی از مناسب‌ترین طرق در راستای برآوردن نیازهای بین‌المللی است، بر به‌کارگیری رویه‌ای منعطف برای امکان چنین هدفی را لازم قلمداد می‌کند. کمیسیون حقوق بین‌الملل هم در تشریح بند ۳ از ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق معاهدات وین اظهار نظر می‌کند "تمامیت اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی بر دیگر ملاحظات ارجحیت دارد و این بر عهده اعضای سازمان است که از طریق نهاد ذی‌صلاح، شرایط لازم برای انعطاف قاعده رعایت تمامیت سند مؤسس را تعیین کنند" (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). موضع‌گیری دبیرکل این سازمان نسبت به اقدام ایالات متحده آمریکا در اعلام شرط به سند تأسیس سازمان بهداشت جهانی^(۳۳) در زمان الحاق و عضویت خود از موارد دیگری است که نشان‌دهنده تغییر دیدگاه نسبت به این موضوع است. در این رابطه، در سال ۱۹۴۸

3. Consensus.

4. Muris

5. Sir Humphrey Waldock.

امتیازات ملی منوط به اجازه دولت‌های دیگر نمی‌باشد.

۲. اصل اختیار دولت‌های دیگر در پذیرفتن شرط دولتی که خواستار تحفظ از تعهدات قراردادی شده می‌باشد. به موجب این اصل، شرط اعلامی زمانی در قبال دولت دیگر قابل استناد است که آن دولت این محدودیت را پذیرفته باشد. در این حالت شرط یک‌جانبه و پذیرش دولت دیگر، رابطه‌ای قراردادی میان دو دولت برقرار می‌کند. هر دولت که هنگام امضا، تصویب، قبول یا تأیید معاهده یا در موقع الحاق به آن می‌تواند شرط خویش را معین بدارد. حال نباید پنداشت که این حق محدودیت ندارد، زیرا هر دولت تا آنجا می‌تواند از این حق استفاده کند که محدودیت‌های مورد نظرش با موضوع و هدف معاهده مابینت نداشته باشد. لازم به ذکر است که در دو حالت ممکن است شروط یک‌جانبه دولت‌ها با موضوع و هدف معاهده در تناقض باشد. اول، وقتی که معاهده اصولاً "شرط بر معاهده را منع کرده باشد. دوم، زمانی که آن شرط در زمره شروطی نباشد که معاهده اجازه داده است.

اگر معاهده به هر دولت طرف معاهده اجازه داده باشد در قبال بعضی مقررات

در اجلاس سالانه سازمان بهداشت جهانی، اعلام شد که امریکا به هنگام تودیع سند الحاق خود به کنوانسیون تأسیس این سازمان در این خصوص که آیا دولت مذکور می‌تواند عضو این سازمان باشد یا خیر، آن را در صلاحیت خود ندانسته و به مجمع عمومی سازمان احاله داده است.^(۲۴) در نهایت نیز با پذیرش شرط اعلامی از سوی مجمع عمومی، این کشور به عنوان عضو سازمان بهداشت جهانی در می‌آید. تحول اساسی و بنیادین در زمینه نهاد حق شرط در سازمان ملل متحد به درخواست دبیرکل این سازمان از دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه و نیز رأی مشورتی این سازمان بر می‌گردد که در بخش‌های بعدی این مقاله به دقت و با تفصیل بررسی و موشکافی خواهد شد.

۲- آثار شرط

معاهده حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین، در بخش دوم از قسمت دوم خود، در مواد ۱۹ - ۲۳ به مسئله شرط یک‌جانبه پرداخته است. با مطالعه این مواد، ابتدا به نظر می‌رسد که دو اصل کلی بر این نظام ترسیمی حاکم است:

۱. براساس اصل اختیار دولت‌ها در محدود کردن دامنه تعهدات قراردادی، اختیار دولت‌ها در محفوظ نگاه داشتن بعضی

معاهده حق حاکمیت خویش را محفوظ بدارد و محدودیت دیگری هم قائل نشده باشد، اصل بر آن است که تمام دولت‌های طرف معاهده از پیش به این قبیل محدودیت‌ها رضایت داده‌اند (Freestone, 2002, p.23). گذشته از این، زمانی که معاهده اساسنامه سازمانی بین‌المللی است، به شرط آنکه این اساسنامه اصلاً "محدودیتی در نظر نگرفته باشد، وارد شدن شرط بر معاهده باید به تصویب رکن دارای صلاحیت آن سازمان برسد. به محض آنکه رکن مزبور آن شرط را پذیرفت، مثل آن است که تمام دولت‌های عضو سازمان آن محدودیت را پذیرفته‌اند.^(۲۵) اما اگر شرط را دولت‌های دیگر نپذیرفته باشند، باید دید کدامیک از آنها این شرط را پذیرفته‌اند. در این حالت، معاهده فقط میان دولتی که برای خود حق یا حقوقی محفوظ داشته و دولتی که آن را پذیرفته است، به صورت محدود به اجرا درمی‌آید. ولی اگر معاهده، به علت شمار محدود دولت‌هایی که در مذاکرات مقدماتی مربوط به تهیه و انعقاد آن شرکت داشته‌اند، مستلزم آن باشد که در صورت کامل خود به اجرا درآید و یا موضوع و هدف معاهده چنین اقتضا کند، لازمه التزام دولتی که قائل به شرط شده، آن است که همه آن دولت‌ها آن

شرط را بپذیرند. در غیر این صورت آن دولت نمی‌تواند به معاهده ملتزم شود.^(۲۶)

در صورتی که در معاهده روش دیگری پیش‌بینی نشده باشد، اصل بر آن است که عدم اعتراض یک دولت به "شرط" دولت دیگر، به منزله پذیرش آن است؛ مشروط بر آنکه از زمان ابلاغ شرط دوازده ماه گذشته، یا آنکه اگر این مهلت پایان گرفته باشد، آن دولت با وجود اطلاع از چنین شرطی در قبال معاهده ملتزم شده باشد.^(۲۷) گذشته از این، اگر معاهده به اجرا درآمده، یا تنها در میان آن دولت‌هایی لازم‌الاجرا شده باشد که شرط «حق محفوظ» را پذیرفته‌اند، پذیرش شرط به معنای آن است که دولت واضع شرط با دولت‌هایی که آن شرط را پذیرفته‌اند، هم‌پیمان شده است؛ مگر آنکه در معاهده طریقه‌ای دیگر پیش‌بینی شده باشد (Cannizzaro, 2011, p.428).

اعتراض به شرط از تعهدات قراردادی، مانع از آن نیست که معاهده میان دولت واضع شرط و دولت معترض به اجرا درآید؛ مگر آنکه دولت معترض صراحتاً خلاف آن را خواستار شده باشد. با این حال در روابط میان دولت واضع شرط و دولتی که آن شرط را پذیرفته است، "شرط" تا آنجا دامنه تعهدات قراردادی را تغییر می‌دهد که بر آن

بدان، باید کتباً به اطلاع دولت‌های متعاقد و دولت‌های دیگری که قابلیت پیوستن به معاهده را دارند، برسد. انصراف از حقوق محفوظ نیز باید به صورت مکتوب ابلاغ شود.^(۳۲)

اگر شرط هنگام امضای معاهده‌ای که نیاز به تصویب، قبولی یا تنفیذ دارد، اعلام شود، دولت واضع شرط باید در زمان تصویب قطعی قبولی یا تنفیذ معاهده، آن را مجدداً یادآور شود. در چنین فرصتی، از زمانی اعتبار دارد که به تأیید برسد.^(۳۳) اما پذیرش صریح شرط یا مخالفت با آن اگر پیش از تأیید شرط ابراز شده باشد، خود نیاز به تأیید ندارد.^(۳۴) رژیم در این قلمرو ضرورت ندارد. رژیم فعلی شرط رژیمی قابل انعطاف است و به همین علت می‌تواند میان ضرورت‌های متضاد جامعیت معاهده از یک طرف و کلی بودن آن از طرف دیگر، توازنی معقول ایجاد کند. همچنین از آنجا که اصلاح مقررات وین در قلمرو شرط، که طبعاً باید با توجه به تحولات جامعه بین‌المللی صورت بگیرد، همیشه امکان‌پذیر است، نیازی نیست که برای معاهدات تقنینی یا معاهدات حقوق بشر رژیمی خاص پیش‌بینی شود.

نتیجه‌گیری گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل این اندیشه را پدید می‌آورد که

اثر گذاشته باشد. بنابراین، اگر دولت معترض، علی‌رغم مخالفتی که ابراز داشته است، در به اجرا درآمدن آن معاهده میان خود و آن دولت ممانعتی به عمل نیاورد، معاهده به صورت محدود یعنی با توجه به شرط دولت واضع شرط میان آن دو دولت به اجرا درمی‌آید.^(۳۵) نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که پذیرش "شرط"، رابطه‌ای قراردادی میان دولت واضع شرط و دولت قبول‌کننده آن به وجود می‌آورد؛ اما بر رابطه قراردادی دولت‌های متعاقد دیگر تأثیری نمی‌گذارد.^(۳۶) در صورتی که معاهده، طریقه خاصی پیش‌بینی نکرده باشد، هر دولت می‌تواند بی‌آنکه نیازی به رضایت دولت هم‌پیمانانش داشته باشد، از "حقوق محفوظ" خود صرف‌نظر کند.^(۳۷) مفهوم موافق این اصل آن است که اعتراض به «حقوق محفوظ» نیز ممکن است در هر زمان و بی‌آنکه به رضایت واضع شرط نیاز باشد، پس گرفته شود. گذشتن دولت واضع شرط از حق خود، آنگاه در قبال دولت دیگر قابل استناد است که رسماً به دولت هم‌پیمان ابلاغ شده باشد. به همین صورت، صرف‌نظر کردن از اعتراض به حق محفوظ نیز زمانی معتبر است که دولت واضع شرط از آن مطلع شده باشد^(۳۸) پذیرش حق محفوظ یا اعتراض

تدوین حقوق شرط (مقررات جامع درباره شرط) چندان مفید فایده نیست و در قیاس با مقررات وین امکان نوآوری در این قلمرو بسیار اندک است. اما این اندیشه چندان صائب نیست، زیرا تدوین مقررات جامع شرط به علت مسائل خاص مربوط به نظام حمایتی حقوق بشر که در حال حاضر، نسبت به زمانی که مقررات وین تدوین شده‌اند، گستردگی زیادی یافته، ضرورت بسیار دارد. البته با وجود آنکه طبیعت خاص معاهدات تقنینی تأثیر زیادی بر نظام شرط نمی‌گذارد، در مقوله حقوق بشر مکانیسم‌های نظارت بر اجرای این نظام در این هفده سال اخیر در حوزه جوامع منطقه‌ای (کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان امریکایی حقوق بشر) و قلمرو جهانی (کمیته حقوق بشر) رشد قابل توجهی پیدا کرده است. از زمانی که این ارگان‌ها نظارت بر اجرای حقوق بشر را به عهده گرفته، از صلاحیت تشخیص نیز برخوردار شده‌اند. صلاحیت تشخیص صلاحیت به بررسی شروط وارد بر معاهدات حقوق بشر و مشروعیت آنها در قبال موضوع و هدف این قبیل معاهدات نیز تعمیم یافته است. با این حال، دولت‌های قائل به شرط نهایتاً خود داور تشخیص مشروعیت شرطی هستند که بر معاهده‌ای وارد می‌کنند؛ چرا

که در تحلیل نهایی خود آنها تصمیم می‌گیرند که شرط را تغییر دهند و یا آن را با موضوع و هدف معاهده سازگار کنند و یا سرانجام از ورود به قلمرو معاهده منصرف شوند. بنابراین کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مقررات مربوط به شرط در قلمرو معاهدات باید به صورتی عمل کند که تعادل میان جامعیت معاهده و جهانی بودن آن از میان نرود.^(۳۵)

۳- اصول و رژیم حقوقی "شرط" در معاهدات

۳-۱- عدم تصریح یا فقدان مقرراتی در خصوص تحفظ در معاهده‌ای به منزله ممنوعیت آن نمی‌باشد

ضابطه‌ای که نخستین بار دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه^(۳۶) در رأی مشورتی ۲۸ مه ۱۹۵۱^(۳۷) درباره مشروط کردن معاهده منع کشتار دسته‌جمعی ابداع نمود، موجب ایجاد تحول عظیمی در استفاده از نهاد "شرط" در معاهدات چندجانبه و حقوق بشری از سوی دولت‌های طرف قرارداد یا سایرین گردید. فهم درست علت استدلال‌های دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه افق روشنی را برای پاسخ به

آن طور که در ماده ۱۷ مقرر شده، تجاوز کرده و آن را زیر پا گذاشته است. دو دولت امریکای لاتین نیز با الهام گرفتن از نظام بین‌المللی امریکایی درباره این معاهده که تحت نظر سازمان ملل متحد تدوین شده بود، به اظهار نظراتی پرداختند (بیگدلی، ۱۳۸۷، جلد اول، ص ۵۰).

به دنبال موضع‌گیری‌های مخالف اقدام دبیرکل از مجمع عمومی درخواست نمود اصولی برای تعیین خط مشی وی قرار دهد. در نهایت پس از تصویب کمیسیون ششم مجمع عمومی و دولت‌های حاضر، در صحن مجمع اتخاذ نظر در آن مورد به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شد. مجمع عمومی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نمود که در صورتی که یک یا چند طرف کنوانسیون با اعمال حق شرط بر آن مخالفت باشند و دیگران مخالفتی نداشته باشد، آیا کشوری که حق شرطی بر این کنوانسیون اعمال کرده، می‌تواند تا وقتی که همچنان بر حق شرط خود باقی است، به عنوان عضو کنوانسیون محسوب شود و در صورت مثبت بودن، آثار حقوقی روابط بین این کشور و سایرین به چه نحوی خواهد بود. دیوان اعلام می‌نماید که در چنین کنوانسیون‌های کشورهای عضو، منفعت خاص

پرسش اصلی این مقاله نمودار خواهد ساخت. معاهده منع کشتار جمعی که در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، در ۱۱ دسامبر همان سال برای امضای دولت‌ها در نزد دبیرخانه سازمان ملل متحد مفتوح گذارده شد. بر طبق ماده ۱۳ معاهده سه ماه پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق لازم‌الاجرا می‌گردد.

بسیاری از کشورها هنگام امضا، تصویب یا الحاق بر معاهده شروطی وارد کردند. از آنجا که معاهده منع کشتار جمعی متضمن هیچ ماده شرطی^۶ نبود، دبیرکل در مقام حافظ اسناد معاهده ابتدا متن این شروط را به همه دولت‌های ذی‌نفع (همه دولت‌های عضو ملل متحد و دولت‌های غیر عضوی که از آنها برای پیوستن به معاهده دعوت به عمل آمده بود) ابلاغ نمود و سپس از دولت‌هایی که پیش از این به معاهده پیوسته بودند، درخواست نمود که نظریه مشروح خود را در این خصوص به دبیرخانه سازمان ملل متحد اعلام کنند. اما دولت شوروی در مخالفت با اقدام دبیرکل اعلام کرد که دبیرکل از دولت‌ها برای اظهار نظر درباره شرط وارد بر معاهده از حدود صلاحیت خود

6. Clause de reserves

خود را تعقیب نمی‌کنند، بلکه به طور جمعی و فردی، هدفی مشترک را تعقیب می‌کنند که عبارت است از حفظ اهدافی عالی که خود دلیل وجودی کنوانسیون هستند. در چنین کنوانسیونی نمی‌توان از امتیازات برخی یا نقصان امتیازات برخی دیگر از کشورها سخن گفت. همین‌طور نمی‌توان از توازن قراردادی دقیق بین اعضا در مورد حقوق و وظایفشان سخن گفت. تمامی مقرراتی که در این کنوانسیون وجود دارد، طبق خواست مشترک طرف‌های کنوانسیون، مبتنی بر ملاحظه اهداف عالی آن است (حبیبی، ۱۳۸۷، ص ۸۰). در ضمن می‌توان استدلال نمود که در زمینه سکوت و یا اجمال در برخی از قواعد حقوقی، استناد به روح و انگیزه دولت‌ها در تأسیس نهادها و سازوکارهای بین‌المللی قابل پذیرش است.

نکته با اهمیتی که در رأی مشورتی دیوان به آن اشاره گردیده، تصریح بر این است که عدم تصریح یا فقدان مقرراتی در خصوص تحفظ در معاهده‌ای به منزله ممنوعیت آن نمی‌باشد و در این شرایط تنها راه مطابقت تحفظ با هدف و مقصود معاهده، معیار اعتبار یا عدم اعتبار آن است. در رأی صادره اکثریت قضات استدلال نموده‌اند که: "با نبود ماده‌ای در عهدنامه که بتواند حق

شرط‌ها را پیش‌بینی کند، نمی‌توان ممنوع بودن آنها را استنباط کرد. در نبود هرگونه مقررات صریحی در موضوع، برای تعیین امکان اعمال حق شرط و نیز آثار آن باید ماهیت، هدف، مقررات و نحوه تهیه پذیرش آنها را بررسی نمود" (بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

براساس برداشت از مفهوم و منطوق نظریه مشورتی دیوان می‌توان دریافت که در ابتدا در مواردی که در عهدنامه‌ای که سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی تلقی می‌شود (Cede, 2001, p. 83) علی‌القاعده استفاده از حق شرط باید مورد قبول ارکان صالح آن سازمان واقع شود. اما این موضوع به مقررات عهدنامه در مورد حق شرط نیز بستگی دارد، زیرا چه بسا مقررات استفاده از حق شرط در خود عهدنامه مربوطه گسترده‌تر یا محدودتر باشد (بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶). از سوی دیگر دیوان در رأی دیگری که در سال ۱۹۶۹ در رابطه با عهدنامه‌های چندجانبه اعلام داشته است که در حقوق بین‌الملل هیچ قاعده‌ای مبنی بر منوط نمودن حق شرط به موافقت صریح یا ضمنی تمام اعضای متعاقد وجود ندارد (بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹). براساس مقررات مندرج در کنوانسیون ۱۹۷۸ مربوط به جانشینی دولت‌ها در رابطه

با معاهدات^(۳۸) اعلام شده است که یک دولت جانشین می‌تواند به هنگام صدور بیانیه جانشینی در رابطه با حفظ عضویت در یک معاهده بین‌المللی چندجانبه و یا به عنوان طرف متعاقد نسبت به برخی مواد اعلام تحفظ نماید، مگر اینکه اعلام تحفظ طبق ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات^(۳۹) ممنوع باشد.

از مفهوم مخالف و وحدت ملاک ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹^(۴۰) می‌توان چنین استنباط نمود که در صورت عدم ذکر جواز حق شرط در معاهده‌ای اصل بر مجاز بودن آن است، اما موافقت بعدی سایر کشورها در صورت عدم تصریح نیاز دارد. براساس دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری اصول زیربنایی عهدنامه نسل‌کشی، از سوی سازمان ملل متمدن به عنوان اصول الزام‌آور برای کلیه کشورها، حتی بدون وجود هرگونه تعهد عهدنامه‌ای، به رسمیت شناخته شده است. هدف این بوده که عهدنامه قلمروی جهانی داشته باشد. هدف اصول یادشده، صرفاً انساندوستانه و متمدنانه است. کشورهای متعاقد هیچ‌گونه سود یا زیان فردی و یا منافع خاصی در قبال آن نداشته، بلکه صرفاً دارای منفعتی مشترک می‌باشند. این امر به این مسئله می‌رسد که

موضوع و هدف عهدنامه حاکی از آن است که قصد مجمع عمومی و کشورهای که آن را پذیرفته‌اند، این بوده که حتی‌الامکان کشورهای زیادی در آن مشارکت داشته باشند. اگر اعتراض به حق شرطی ناچیز موجب استثنای کامل از عهدنامه شود، هدف یادشده با شکست مواجه خواهد شد. از سوی دیگر طرف‌های متعاقد نمی‌توانستند قربانی کردن هدف عهدنامه را به دلیل تمایل مبهم حفظ بیشترین شرکت‌کنندگان ممکن در نظر داشته باشند. از این رو دیوان در نظریه مشورتی معروف خود در باب کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی مقرر می‌دارد که در صورت سکوت عهدنامه اعلام شرطی که با موضوع و هدف عهدنامه مغایر نباشد، جایز است (کاظم‌زاده، ۱۳۶۶، ص ۲۱۹). چنین بر می‌آید که سازگاری حق شرط با هدف و موضوع عهدنامه، معیار تعیین رفتار کشور اعمال‌کننده حق شرط و کشور معترض است. ارزیابی حق شرط در اثر اعتراضات به اوضاع و احوال هر قضیه خاص بستگی دارد.

۳-۲- عدم مخالفت شرط با هدف و موضوع معاهده

دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه در رأی مشورتی خود در مورد کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی اعلام داشته است که تنها

راه مطابقت تحفظ با هدف و مقصود معاهده، معیار اعتبار یا عدم اعتبار آن محسوب می‌شود. نکته قابل توجه این است که در این رأی مشورتی، مرجع صالح برای مطابقت یا عدم مطابقت حق شرط با مقصود و هدف معاهده دولت‌ها می‌باشند (کاظم‌زاده، ۱۳۶۶، ص ۸۱). هر دولت می‌تواند در این خصوص خود تصمیم بگیرد و دولت تحفظ‌دهنده را عضو و یا خارج از معاهده تلقی نماید. این نحوه برخورد در قطعنامه شماره ۵۹۸ مصوب ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲^(۴۱) و قطعنامه شماره ۱۴۵۲ مصوب ۷ دسامبر ۱۹۵۹^(۴۲) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با معاهدات بین‌المللی چندجانبه^(۴۳) تأکید شده است. در این قطعنامه‌ها از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست شده است که حق شرط و اعتراض به آن را بدون اتخاذ هرگونه موضعی پذیرفته و بررسی آثار و تبعات حقوقی آنها را به دولت‌های عضو واگذار نماید. در واقع رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری که بعدها از سوی کنوانسیون حقوق معاهدات سال ۱۹۶۹ وین نیز تأکید شده، مشتمل بر اثرات فراوانی بر وظایف محوله بر دبیرکل به عنوان امین معاهدات چندجانبه بوده است.^(۴۴)

در اینجا لازم است اشاره‌ای به دو مکتب فکری قابلیت پذیرش^(۴۵) و تجویز^(۴۶) شود. براساس باورهای طرفداران مکتب قابلیت پذیرش شرط در صورتی که شرط با موضوع و هدف معاهده مغایر باشد، شرط - صرف‌نظر از نوع و نحوه سیاست اتخاذی از سوی سایر دولت‌ها - بلااعتبار و غیر نافذ می‌باشد. در حالی که به اعتقاد گروه دوم مبنای اعتبار یا عدم اعتبار شرط، نظر دولت‌های طرف معاهده بوده و یگانه معیار و ملاک در این رابطه مخالفت یا واکنش سایر دولت‌های متعاقد می‌باشد. به سخن دیگر در صورت مخالفت با موضوع و هدف معاهده در صورت موافقت تمام دولت‌ها موضوعیت پیدا نمی‌کند. البته پس از انتشار رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی، کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلام می‌نماید که ضابطه مطابقت تحفظ با هدف و منظور کل معاهده مناسب در جهت اعمال در تمامی معاهدات بین‌المللی چندجانبه نمی‌باشد، چرا که موجب طبقه‌بندی معاهدات به قابل تحفظ و غیر قابل تحفظ می‌گردد و منطقی آن است که مواد یک کنوانسیون به صورتی کلی، غیرقابل تفکیک در نظر گرفته شود که تحفظ به هریک از این مواد موجب خدشه بر

بگذارند.^(۵۰) در واقع با افزایش تعداد دولت‌ها و همچنین موارد حق شرط در صورت ادامه این وضعیت مصالحه و سازش بین تمام منافع متصوره دولت‌ها مشکل‌تر می‌شود (طاهری شمیرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵).

کمیته حقوق بشر در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۹۴ با تصویب تفسیر عمومی شماره ۲۴^(۵۱) در رابطه با ماده ۴۱ میثاق سیاسی و مدنی^(۵۲) بر اختیارات این کمیته نسبت به بررسی تحفظات و اعلامیه‌ها و مطابقت آنها با هدف و مقصود میثاق مذکور تأکید می‌کند. به دنبال این تفسیر دو نظریه و دیدگاه کاملاً متفاوت در این زمینه به وجود آمد. یکی اینکه تنها دولت‌های عضو هر معاهده‌ای صالح برای تصمیم‌گیری در مورد قابلیت پذیرش و اعتبار حق شرط بوده و دیگری اینکه نه تنها نهادهای ناظر، صالح برای اتخاذ تصمیم هستند، بلکه می‌توانند به طرح نتایج ناشی از اعلام حق شرط توسط دولت‌ها پرداخته و التزام یا عدم التزام آن دولت را به معاهده مذکور معین نمایند. آقای آلن پله^۷، عضو فرانسوی کمیسیون حقوق بین‌الملل و مخبر ویژه این کمیسیون در مورد حق شرط در گزارش خود در سال ۱۹۹۷ راه حل میانه‌ای را در این زمینه انتخاب و پیشنهاد نموده

هدف و مقصود معاهده خواهد شد. برخی از حقوقدانان بر این باورند که علی‌رغم حکم مقرر در بند ج ماده ۱۹، قسمت الف، بند ۴، ماده ۲۰ دلالت بر آن دارد که حتی اگر حق شرطی با موضوع و هدف معاهده نیز مغایر باشد، باز چنانچه توسط یکی از کشورهای متعاقد دیگر قبول شود، معتبر است (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸).

بر اساس رژیم حقوق موجود و برداشتی که از مفهوم و منطوق بند ج ماده ۱۹، قسمت الف، بند ۴ ماده ۲۰ کنوانسیون وین می‌توان درک نمود، تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت حق شرط یا عدم مطابقت آن با هدف و موضوع معاهده بر عهده دولت‌هاست (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱). این امر می‌تواند موجب تعدد وضعیت‌های حقوقی نسبت به معاهده‌ای خاص شود و در نتیجه وحدت و تمامیت معاهده را خدشه‌دار کند.^(۴۷) پس از نظریه مشورتی دیوان در خصوص کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی، مجمع عمومی با تصویب قطعنامه (VI) ۵۹۸ مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲^(۴۸)، ارگان‌های سازمان ملل متحد را از ارائه هر نوع پیشنهاد در این زمینه منع و مسئولیت طرز تلقی کشورها را به خودشان واگذار نمود^(۴۹) و از کشورها درخواست نمود به آن احترام وافر

7. Alian Pellet

است. وی در گزارش خود به مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ با اشاره به ماده ۱۹ از کنوانسیون ۱۹۸۶ وین و نیز مقررات مشابه آن در کنوانسیون ۱۹۶۹ اصل را بر مجاز بودن استفاده از حق شرط دانسته و با استناد به نظریه مشورتی ۱۹۵۱ دیوان بین‌المللی دادگستری در موضوع حق شرط به کنوانسیون ممنوعیت مجازات و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی، پذیرش این موضوع را مبنایی اساسی به عنوان سیستم منعطفی جهت حفظ جهان‌شمولی و پذیرش حداکثری معاهدات از سوی دولت‌ها دانسته است. هرچند که ایشان در سال ۲۰۰۱ خود در بخش ۲.۱.۵. راهنما تحت عنوان Communication of Reservation حق شرط بر سند تأسیس یک معاهده بین‌المللی را متأثر از پاراگراف اول ماده ۲۳ کنوانسیون ۱۹۶۸ وین و نیز رویه عملی موجود می‌داند. وی به عنوان نمونه از اختلاف در تعریف ارگان صالح در ابلاغ و ارسال حق رزرو و در نتیجه تصویب یا موافقت آن یاد می‌کند. در جایی از واژه Deliberative Organ استفاده می‌کند، اما بلافاصله اشعار می‌دارد که تعریف این ارگان بسیار مشکل بوده و می‌توان از مفاهیم دیگری چون Competent Organ و غیره نیز استفاده نمود. وی در نهایت تعیین و

تشخیص ارگان صالح برای پذیرش شرط را مشکل اعلام و آن را به مباحث و تفاسیر اصول کلی و دکترین حقوقی واگذار می‌کند. در سال‌های بعد با نشان دادن انعطاف بیشتر سعی در حل مسائل پیش رو داشته است. رئیس دوره‌ای کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل نیز بعد از طرح مباحث مختلف حقوق بین‌الملل و از جمله تحفظ در معاهدات توسط مخبر کمیسیون حقوق بین‌الملل، آقای آلن پله در بیانیه خود به تاریخ ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۰ اشاره داشته، که در صورتی که شرطی در معاهده‌ای منع نشده و نیز با هدف و موضوع معاهده نیز در اختلاف نباشد، اصل بر پذیرش آن است.

۳-۳- ممنوعیت حق شرط به قواعد عرفی و قواعد آمره

براساس رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده فلات قاره دریای شمال^(۵۳)، اکثریت قضات دیوان بر این نکته تأکید نموده‌اند که قواعد عرفی قابل تحفظ نبوده و در صورتی که دولتی به آن مبادرت نماید این امر تأثیری بر مسئولیت‌های دولت مذکور ندارد و علاوه بر آن اعتراض سایر دولت‌ها متعاهد رافع تعهدات و تکالیف آنها نمی‌باشد. در ضمن قضات دیوان اشاره داشته‌اند که با توجه به ماده ۶ می‌توان نتیجه

صرف‌نظر از انتخاب یکی از طرق زیر، از آنجا که اجرای هر قاعده حقوقی مستلزم تفسیر آن است و همچنین با توجه به اینکه هر رکنی که قاعده‌ای را اعمال می‌کند، صلاحیت تفسیر آن را هم دارد، اجرای سند مؤسس سازمان بین‌المللی از سوی ارکان مختلف آن مستلزم تفسیر از سوی آن رکن می‌باشد (موسی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات و دو کنوانسیون پس از آن بخش اعظمی از روابط قراردادی کشورها در صحنه بین‌المللی را تحت پوشش قرار داده و بسیاری از عرف‌ها و رویه‌های موجود در حقوق بین‌الملل را تدوین و در بخشی موارد توسعه داده و با نیازهای آن روز جامعه بین‌المللی منطبق نموده است. اما در برخی موارد نیز مجمل بوده و نتوانسته راهکاری حقوقی پیشنهاد و تدوین نماید. از سوی دیگر مبنای ایجاد و تداوم حیات سازمان‌های بین‌المللی در توافق اعضای سازمان ریشه دارد؛ از این‌رو سازمان‌های بین‌المللی اساساً مخلوق دولت‌ها هستند، گرچه بعداً دارای حیات مستقلی می‌شوند و به سوی تثبیت شخصیت خود در مقابل دیگران گام بر می‌دارند (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۴۹). براساس رأی مشورتی دیوان بین‌المللی

گرفت که درخصوص شرط مندرج در ماده ۱۲ کنوانسیون، امکان دارد که رزروها توسط هر دولتی در حین امضا یا تصویب و یا الحاق به معاهده صورت می‌پذیرد (Cannizzaro, 2011, p.723). به طور کلی می‌توان گفت که این خصوصیتی انحصاری در قواعد مربوط به کنوانسیون‌ها و تعهدات بوده و شرط‌های یکجانبه ممکن است که در شرایط محدود مورد پذیرش قرار گیرد، در حالی که نمی‌توان این مکانیسم را برای قواعد حقوقی و تعهدات عرفی و کلی استفاده نمود.^(۵۴) برخی از حقوقدانان و مفسرین بر این باورند که رأی صادره از سوی دیوان در خصوص فلات قاره دریای شمال به منزله اعمال ضابطه دیگری در رابطه با اعتبار حق شرط در ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات بوده و حق شرطی که نقض قواعد آمره باشد، نمی‌تواند در مطابق با موضوع و هدف معاهده تلقی گردد.

۴- راه حل‌های متصور

تفسیر اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی که همواره منشاء مشکلات فراوانی در روابط دولت‌های عضو با یکدیگر، در روابط آنها با سازمان‌ها و همچنین در روابط فی‌مابین ارکان سازمان‌ها در زمان تعیین صلاحیت‌های هریک از آنها می‌باشد.

دادگستری در مورد مشروعیت استفاده از سلاح‌های اتمی در مخاصمات مسلحانه، «اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی معاهدات ویژه‌ای هستند؛ موضوع آن معاهدات ایجاد تابعان جدید حقوق است که تا حدی استقلال دارند و طرف‌های معاهده تحقق اهداف مشترک را به آن واگذار می‌کنند. چنین معاهداتی وصف دوگانه قراردادی و در عین حال اساسی دارند».^(۵۵) نکته جالب توجهی که دیوان در این رأی به آن اشاره نموده، موضوع توجه به وصف قراردادی اسناد مؤسس یک سازمان بین‌المللی است.

از سوی دیگر یکی از این موارد مربوط به بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین می‌باشد. در بخش‌های گذشته به صورت تفصیلی موارد موجود در حقوق بین‌الملل و رویه‌های قضایی بین‌المللی در خصوص "شرط" بررسی شده است. در این قسمت سعی بر این است که اعمال بند ۳ ماده ۲۰ معاهده اخیر در شرایط قبل از تشکیل سازمان بین‌المللی مطالعه شود. در همین راستا فروض مختلفی مطرح می‌شود که در نتیجه و پاسخگویی به هریک در نیل به شیوه‌ای حقوقی، منطقی و واقع‌بینانه مفید خواهد بود.

۴-۱- پذیرش شرط منوط به تصویب اجماع اعضا

سؤال ابتدایی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که آیا می‌توان پذیرفت با پذیرش تمامی اعضا، کشور اعلام‌کننده شرط و در حالی که هنوز رکن صلاحیتدار سازمان تشکیل نشده و آن شرط را تصویب ننموده، از اعضای معاهده محسوب می‌شود؟ پیشتر اشاره شد که این اولین ایده در باب "شرط" در معاهدات در حقوق بین‌الملل بوده و به‌ویژه در دوره جامعه ملل، کشورها بر این باور بوده‌اند که جهت حفظ تمامیت و کلیت یک معاهده می‌بایستی موضوع مورد موافقت تمامی اعضا یک معاهد قرار گیرد، و الا آن شرط قابل قبول نمی‌باشد. جامعه ملل در سال ۱۹۲۷ در رابطه با حق شرط به معاهدات چندجانبه اعلام داشته که "به منظور معتبر بودن شرط به موادی از معاهده‌ای معتبر باشد و در صورتی که این امر در جریان مذاکرات میان دولت‌ها باشد، ضروری است که حق شرط توسط تمام دولت‌های متعاقد پذیرفته شود و در غیر این صورت حق شرط بلااعتبار است." گزارش‌های سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ برخی از مخبرین ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل و رویه سایر ارکان‌ها و دولت‌ها در برخورد این

چنینی با شروط اعلام‌شده از سوی کشورها در معاهدات چندجانبه بوده است. به تفصیل توضیح داده شد که مقتضیات روز جامعه حقوق بین‌المللی مجال دیگری را در باب نحوه برخورد با شرط در معاهدات جستجو می‌نموده است. ایشان به نوعی وفاق عام توجه داشته و هرگونه اعمال قاعده‌ای برخلاف متن اساسنامه و یا سند تأسیس؛ به نوعی توافق سایرین را به چالش کشیده و در نتیجه تمامیت یکپارچه معاهده را مختل می‌نموده است. در نهایت دیدگاه طرفداران حقوق بین‌الملل کلاسیک در هم پیچید و با نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی، فصلی جدید در استفاده از شرط در معاهدات بین‌المللی برای حقوقدانان و دولت‌ها گشوده شد. اظهار نظر شجاعانه آقای همفری والداک مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۶۲ مؤید تغییر رژیم مزبور در حقوق معاهدات بوده است.

با توجه به رویکرد دولت‌ها در استفاده از حق شرط مخصوصاً پس از تأسیس سازمان ملل متحد و نیز آرای صادره پس از رأی مشورتی دیوان در زمینه کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی، قبول این فرض غیر واقعی، غیر حقوقی و برخلاف رویه عملی و قضایی دولت‌ها در مواجهه با این نهاد حقوقی می‌باشد و در نتیجه این فرضیه را می‌توان مردود قلمداد نمود. از سوی دیگر روح مقرر مندرج در بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین این است که دولت‌ها حق خود در زمینه قبول و یا اعتراض به شرط اعلامی از سوی سایر دولت‌ها را به رکن صلاحیتدار در سازمان بین‌المللی واگذار نموده‌اند و اگر قرار باشد ما قائل به پذیرش مجدد صلاحیت دولت‌ها در این باب آنهم به اتفاق آرا باشیم، از این منظر با قصد، نیت دولت‌ها و روح کنوانسیون وین مخالف بوده و با مقررات این کنوانسیون در تعارض و تضاد قرار می‌گیرد. از سوی دیگر با پذیرش دیدگاه فوق با اثر اعتراض به شرط از سوی احدی از سایر دولت‌ها دیگر چگونه می‌توان این دیدگاه را توجیه نمود. به عنوان نمونه کشوری در پذیرش اساسنامه سازمانی بین‌المللی اعلام شرط می‌نماید. برخی آن را تأیید و برخی سکوت کردند و برخی نسبت به آن اعتراض می‌کنند. اگر قرار باشد شرط نسبت به معترضین غیر قابل اجرا باشد، در این صورت و در عمل مشکلات فراوانی ایجاد خواهد شد و احتمال ناکارآمد شدن سازمان بین‌المللی متصور است.

چنینی با شروط اعلام‌شده از سوی کشورها در معاهدات چندجانبه بوده است. به تفصیل توضیح داده شد که مقتضیات روز جامعه حقوق بین‌المللی مجال دیگری را در باب نحوه برخورد با شرط در معاهدات جستجو می‌نموده است. ایشان به نوعی وفاق عام توجه داشته و هرگونه اعمال قاعده‌ای برخلاف متن اساسنامه و یا سند تأسیس؛ به نوعی توافق سایرین را به چالش کشیده و در نتیجه تمامیت یکپارچه معاهده را مختل می‌نموده است. در نهایت دیدگاه طرفداران حقوق بین‌الملل کلاسیک در هم پیچید و با نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی، فصلی جدید در استفاده از شرط در معاهدات بین‌المللی برای حقوقدانان و دولت‌ها گشوده شد. اظهار نظر شجاعانه آقای همفری والداک مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۶۲ مؤید تغییر رژیم مزبور در حقوق معاهدات بوده است.

با توجه به رویکرد دولت‌ها در استفاده از حق شرط مخصوصاً پس از تأسیس سازمان ملل متحد و نیز آرای صادره پس از رأی مشورتی دیوان در زمینه کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی، قبول این فرض غیر واقعی، غیر حقوقی و برخلاف رویه عملی و

۴-۲- تعلیق عضویت دولت اعلام‌کننده شرط تا زمان اتخاذ تصمیم رکن صلاحیتدار

فرض دیگر این است که آیا توان عضویت کشور اعلام‌کننده شرط را تا تشکیل سازمان و تصویب رکن صلاحیتدار آن معلق محسوب نمود؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه نمود که در معاهدات، اصل بر جواز شرط است یا اصل بر عدم جواز آن. علت اهمیت این نکته در آن است که در قواعد تفسیر و استنتاج اصول و قواعد حقوقی به‌ویژه در زمانی که نص صریحی برای پاسخ به مقتضیات اجرایی آن عهدنامه وجود نداشته باشد، می‌توان به برخی ابزارهای حقوقی و استنباطی توسل جست. اگر اصل بر جواز شرط در معاهده‌ای باشد و در قضیه مانحن فیه نتوان هیچ نصی را یافت که تکلیف شرط اعلام‌شده به سند تأسیس قبل از تشکیل سازمان بین‌المللی را معین کند، می‌توان اصل را بر جواز شرط دانست (Cede, 2001, p.43) و با توجه به عبارت " اگر طریق دیگری معین نشده باشد" در بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ استدلال کرد که شرط مذکور مجاز و براساس قواعد ترسیمی حاکم بر قبول یا اعتراض سایر اعضا به شرط اعلامی می‌توان در خصوص آن

قضاوت نمود. اما اگر اصل بر عدم جواز باشد، دیگر نمی‌توان بدون تصمیم رکن صلاحیتدار سازمانی آن شرط را مقبول دانست. استدلال قوی و منطقی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مربوط به پرونده کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی و سایر آرا و نیز رویه‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، ما را بر این برداشت رهنمون می‌سازد که اصل بر جواز شرط به معاهده است. از سوی دیگر در هیچ سند حقوقی خواه به صورت نوشته، قرارداد، معاهده و خواه در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین در گزارش‌ها و مصوبات کمیسیون حقوق بین‌الملل نمی‌توان خلاف این ادعا را یافت. در ضمن هیچ راه و طریقه دیگری نیز پیش‌بینی نشده است.

در چنین شرایطی می‌توان وضعیت شرط دولت اعلام‌کننده تا تشکیل سازمان و اتخاذ تصمیم رکن صلاحیتدار معلق بماند و در نتیجه عضویت ایشان تا تشکیل سازمان بین‌المللی و اتخاذ تصمیم رکن صالح بلامتکلیف باقی گذاشت. پذیرش این فرض با روح حقوق بین‌الملل مبنی بر داخل نمودن حداکثری کشورها در رژیم‌ها و نهادهای حقوق بین‌المللی سازگار نیست. از سوی

دیگر برخی از متفکرین رشته حقوق بین‌الملل تأکید داشته‌اند که پیش از لازم‌الاجرا شدن سند تأسیس سازمان، حق شرط اعلام‌شده دارای اثر حقوقی نبوده و لازم‌الاجرا شدن سند مزبور ارگان صلاحیتدار مقرر در سند تأسیس مرجع قانونی رسیدگی به حق شرط‌ها خواهد بود (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷). به نظر می‌رسد این راه حل نیز نمی‌تواند منطقی، اصولی و جامع تلقی شود. هرچند که اساتید محترمی چون دکتر هدایت‌اله فلسفی از این نظریه دفاع می‌کنند، اما این راه حل نمی‌تواند تمامی مقتضیات صحن عمومی حقوق بین‌الملل را تحت پوشش قرار دهد. مضاف بر اینکه برخی از حقوقدانان بر این اعتقادند که رسیدگی ارکان صلاحیتدار سازمان نسبت به شروط اعلام‌شده زمانی مطرح می‌شود که سند تأسیس سازمان لازم‌الاجرا شده باشد و پیش از آن قابل طرح نیست (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶). به عنوان نمونه جیمز برابری یکی از گزارشگران کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۰ بیان می‌دارد که: "قبول و پذیرش معاهده‌ای که موضوع تحفظ است، غیر مؤثر و بدون اعتبار می‌باشد، مگر اینکه و تا زمانی که هر دولت یا سازمان بین‌المللی که موافقت آن برای مؤثر بودن تحفظ

۴-۳- پذیرش شرط با تصویب اکثریت اعضا

در مباحث فوق به این موضوع اشاره شد که اصل بر جواز اعمال شرط در معاهدات بوده، مگر اینکه خلاف آن در معاهده پیش‌بینی شده باشد. براساس مفاد رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کنوانسیون منع کشتار دسته‌جمعی اگر شرط برخلاف موضوع و هدف عهدنامه باشد، به منزله اخلال در تمامیت معاهده و کلیت آن بوده و مقبول نیست و براساس دیدگاه معتقدین به مکتب فکری قابلیت پذیرش، غیرنافذ و باطل می‌باشد. از سوی دیگر همان‌طور که آقای آلن پله، عضو فرانسوی کمیسیون حقوق بین‌الملل و مخبر ویژه این کمیسیون در مورد شرط در گزارش سال ۱۹۹۷^(۵۷) ابراز نموده، در مواردی که معاهده‌ای در خصوص موضوع حق شرط ساکت است، نهادهای ناظر در راستای

وظایف محوله جهت اظهار نظر و ارائه توصیه از جمله قابلیت پذیرش حق شرط دولت‌ها دارای صلاحیت هستند. از سوی دیگر پذیرفته‌ایم که دولت‌ها خود برخی از اختیار خویش در باب قبول یا رد شرط اعلامی از سوی سایر دولت‌ها را به بند ۳ از ماده ۲ به رکن صلاحیت‌دار واگذار نموده‌اند و به عبارت دیگر اتخاذ تصمیم رکن صلاحیت‌دار به عنوان یک استثناء بر اصل دانسته و در نتیجه و نمی‌توان آن را تفسیر موسع نمود و به تمام موارد تعمیم و دامنه تعریف آن را این چنین توسعه داد. با این وصف قبل از تأسیس یک سازمان بین‌المللی دولت‌های عضو معاهده را می‌توان اولین و محق‌ترین نهاد نظارتی نسبت به آن سند محسوب نمود.

۴-۴- استفاده از سایر روش‌های تصویب شرط

روش‌های دیگری هم برای پذیرش شرط وجود دارند، بدون آنکه به صراحت به شرط اشاره شود. متداول‌ترین روش در این مورد استفاده از پروتکل الحاقی است. برای مثال وضعیت انگلستان در اتحادیه اروپایی است که در قالب یک پروتکل جداگانه‌ای پیش‌بینی شده است و به گونه‌ای شرط محسوب می‌گردد (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

فرجام

با توجه به مطالب فوق و قبول مردود بودن دیدگاه به‌کارگیری روش اخذ اجماعی آرای دولت‌های عضو در پذیرش شرطی که از سوی یکی از دولت‌های متعهد اعلام‌شده و جایگزینی آن با نظام کنونی قبول و یا اعتراض به حق شرط در کنوانسیون و نیز رویه‌های بین‌المللی، و با این فرض که در سند تأسیس به صراحت اعلام و یا استفاده از آیین شرط منع نشده باشد؛ می‌توان شرط اعلامی از سوی احدی از دولت‌های متقاضی پیوستن به سند تأسیس را به دو بخش تقسیم نمود. اگر شرط اعلامی از سوی دولتی بر خلاف هدف و موضوع معاهده تأسیس باشد، به طور قطع غیر نافذ و بلااعتبار بوده و اساساً نیازی به انتظار برای تا تشکیل سازمان و اظهار نظر نهاد ذی‌صلاح نیست؛ چرا که آرای دیوان و رویه موجود حاکی از بی اعتبار بودن آن از ابتدا و به صورت قهقرایی می‌باشد.

در شق دوم، اگر شرط اعلامی از سوی دولتی برخلاف هدف و موضوع معاهده نباشد، به نظر می‌رسد منطقی است اکثریت دو سوم آرای حاضر دولت‌های عضو در خصوص این شرط تصمیم‌گیری و براساس قاعده شور و نیز استفاده از نهاد عقل جمعی

اعضای حاضر و رأی‌دهنده نموده؛ تا مسائل ناشی از تعارض سیستم‌های مختلف حقوقی سد راه تدوین حقوق بین‌الملل نگردد و در نتیجه دولت‌های حاضر در کنفرانس با بده بستان‌های متقابل سیاسی بتوانند در جهت تدوین مقررات عرفی بین‌الملل گام‌های مؤثر بردارند. از جمله محاسن این آیین آن است که معاهده پذیرفته‌شده بر اقلیت تحمیل نمی‌شود و پذیرش آن به طور کلی منعکس‌کننده ترکیبی موزون از نظریاتی است که در ابتدا با یکدیگر فاصله بسیار داشته‌اند. البته تنها ایرادی که به این آیین می‌توان گرفت، آن است که برای اقلیت لجوج این امکان را فراهم می‌آورد که بر اکثریتی که با موفقیت فاصله‌ای بسیار اندک دارند، پیروز شود و نهایتاً نظر خود را بر آن گروه از شرکت‌کنندگان در کنفرانس که نتوانسته‌اند برای پذیرش معاهده به حد نصاب لازم (اکثریت کیفی) برسند، تحمیل کند.

مضاف بر این قاعده، قبول به اکثریت آراء، در مورد پذیرش حق شرط در مورد تأسیس اسناد سازمان‌های بین‌المللی اعمال می‌شود.^(۵۸) همان‌گونه که پروفیسور رودا نیز اعتقاد دارد، به نظر می‌رسد دلیل اعمال این قاعده این باشد که غالباً تصمیمات

و رأی اکثریت نسبت به ورود و یا رد آن شرط تصمیم‌گیری به عمل آید. به اعتقاد جمعی از صاحب‌نظران، اعمال آیین اکثریت ساده، این حسن را دارد که پذیرش متن را آسان می‌کند و به کنفرانس این فرصت را می‌دهد که با توسل به آن میزان موفقیت خود را بالا ببرد. در مقابل مخالفان این نظر معتقدند برخلاف آنچه تصور می‌شود، این آیین مشکلاتی را به دنبال دارد. از جمله آنکه اقتدار تصمیمات اتخاذشده که به قدر کافی حافظ منافع اقلیت نیست، می‌گاهد. دیده شده است که در کنفرانس‌های بین‌المللی غالباً از آیین‌های اکثریت استفاده کرده‌اند که از میان انواع آنها اکثریت دو سوم بیشتر معمول بوده است. در اساسنامه بعضی سازمان‌های بین‌المللی مقرر شده است که کنفرانس مأمور تجدیدنظر در اساسنامه با اکثریت سه چهارم یا حتی چهار پنجم تصمیم‌گیری می‌کند. معاهده ۱۸۸۶ برن که سند اساسی اتحادیه حمایت از آثار ادبی و هنری است، براساس ماده ۲۷ خود با استفاده از این نوع رأی‌گیری در ۱۹۶۷ در استکهلم مورد تجدیدنظر قرار گرفت. کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح پیشنهادی خود درباره حقوق معاهدات پذیرش معاهدات بدون حقوق بین‌الملل را منوط به رأی دوسوم

سازمان‌های بین‌المللی به اکثریت آرا اتخاذ می‌شود.^(۵۹) در ضمن در پیش اشاره شد که دولت‌ها در چنین شرایطی بهترین ارگان نظارتی جهت تشخیص تعارض شرط با موضوع و هدف معاهده می‌باشند. براساس مفاد معاهدات بین‌المللی و نیز رویه دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه و نیز دکترین حقوقی این حق و مسئولیت اولیه دولت‌ها در مورد پذیرش و یا اعتراض به شرط و یا اعلامیه ارائه‌شده از سوی دولتی درخصوص مفاد خاصی از معاهده تأکید شده است.^(۶۰)

در ضمن می‌توان از برخی نظریات حقوقی مرتبط استفاده نموده و با شبیه‌سازی نهادهای حقوقی بر این استدلال تأکید نمود. امکان دارد در این مورد که معاهده‌ای سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی است یا خیر، اختلاف نظر به‌وجود آید. به عنوان مثال مقام امین یک معاهده می‌تواند آن معاهده را سند تأسیس سازمان بین‌المللی بداند و حق شرط‌های اعلام‌شده به ارگان صلاحیتدار سازمان ارجاع دهد و یا بر عکس معاهده مورد نظر را سند تأسیس سازمان نداند. در این حالت، به نظر می‌رسد باید به کشورهای تدوین‌کننده معاهده رجوع کرد و نظر آنها را در خصوص سند تأسیس بودن یا نبودن آن معاهده خواهان شد. در صورت مثبت بودن

پاسخ می‌توان رسیدگی به حق شرط‌های اعلام‌شده را به ارگان صلاحیتدار سازمان محول نمود. در حوزه وسیع مقررات مربوط به اعمال حق شرط این مسئله مطرح می‌شود که در مورد تشخیص مجاز بودن اعمال شرط و انطباق شرط با موضوع و هدف معاهده بر عهده خود دولت‌هاست و هیچ مرجعی قضایی برای نظارت بر تفسیر دولت‌ها پیش‌بینی نشده است. در این زمینه، دولت‌ها دارای نقشی بی‌بدیلی در انعقاد قراردادهای و فروش مختلف آن دارا می‌باشند.

پانوشته‌ها

۱- بند د ماده ۲ معاهده ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات شرط را بدین‌گونه تعریف نموده است: "تحدید تعهد" عبارت است از بیانیه یک جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضاء، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهدات نسبت به خود بیان می‌دارد."

۲- به عنوان نمونه پروفیسور لوترپاخت مخبر کمیسیون حقوق بین‌الملل در نخستین گزارشی که در سال ۱۹۵۳ درباره حقوق معاهدات تهیه نموده بود، تعریف شرط را به علت پیچیدگی استثنایی آن غیر مفید و ساختگی اعلام نمود. برای دسترسی به اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به:

سه مسئله اساسی توافق شد: الف) تأسیس دیوان دائمی داوری به عنوان مرجع صلاحیتدار برای جلوگیری از جنگ از راه اقدامات اصلاحی میانجیگری و داوری؛ ب) تهیه و تنظیم قوانین و عرف‌های جنگ زمینی؛ ج) شمول عهدنامه ۱۸۶۴ ژنو به جنگ دریایی. دومین کنفرانس صلح لاهه نیز بنا به دعوت امپراتور روسیه از ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ در شهر لاهه با شرکت ۴۴ کشور جهان تشکیل شد و تا تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ ادامه داشت. اولین اثر مثبت این کنفرانس آن بود که عده کثیری از کشورهای جهان در آنجا به بعضی معاهدات بین‌المللی که سابقاً منعقد شده بود، ملحق گردیدند (از جمله مقررات کنگره پاریس ۱۸۵۶). به تحریم راهزنی دریایی، مصونیت اموال اتباع دشمن که با کشتی‌های بی‌طرف حمل شود، محاصره دریایی، همچنین عهدنامه ۱۸۶۴ ژنو) کنفرانس دوم لاهه، علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اول، سیزده معاهده جدید مربوط به حقوق جنگ و بی‌طرفی را به امضا رسانید. در تنظیم این قواعد و سایر امور، در این کنفرانس یک روح آزادی‌خواهی و بشردوستی در بین نمایندگان کشورها حکمفرما بود که در کنفرانس‌های بین‌المللی قبل از آن، یعنی در تاریخ روابط بین‌الملل سابقه نداشت. اموری که محال بود دیپلمات‌ها از مجاری خصوصی عادی و در پس پرده حل کنند، در محیط این اجتماع به سهولت انجام یافت.

6- Vienna Convention the Law of Treaties. 1969.

http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_1_1969.pdf

3. Act 2(d): "reservation" means a unilateral statement, however phrased or named, made by a state, when signing, ratifying, accepting, approving or acceding to a treaty, whereby it purports to exclude or to modify the legal effect of certain provisions of the treaty in their application to that State.

۴- معاهده باز برخلاف معاهده بسته به هر دولت غیر متعاهد اجازه می‌دهد که با انجام عملی یک‌جانبه و بی آنکه دولت‌های متعاهد اصلی بتوانند شرایطی بر آن تحمیل کنند، طرف معاهده شود. معاهدات مدون حقوق بین‌الملل معاهداتی که تحت نظارت سازمان ملل متحد انعقاد می‌یابند و همچنین معاهدات مربوط به مهار سلاح از جمله این معاهدات هستند.

۵- اولین کنفرانس لاهه و پیامدهای آن: در ۱۸ مه ۱۸۹۹، بنا به پیشنهاد نیکلای دوم امپراتور روسیه، اولین کنفرانس معروف به کنفرانس‌های صلح در شهر لاهه هلند تشکیل گردید. هدف کنفرانس در آغاز، حفظ صلح بود و بدین منظور، روسیه پیشنهاد نمود تا تولید و به کار بردن تسلیحات جنگی و تعرضی به طور آزمایش محدود شود تا در نتیجه آن، صلح جهانی و همگانی برقرار گردد. در این کنفرانس فقط ۲۶ کشور شرکت نمودند، شامل بیست کشور اروپایی، دو کشور امریکایی، یعنی ایالات متحده امریکا و مکزیک و چهار کشور آسیایی، یعنی ایران، چین، ژاپن و سیام. بنابراین، کنفرانس مزبور اجتماعی از کلیه کشورهای جهان نبود. کنفرانس، در ابتدا بیشتر جنبه سیاسی داشت، ولی بعداً جنبه حقوقی آن چیره گردید و روی

- می‌شود که اثر حقوقی بعضی از مقررات معاهده در قبال آن دولت منتفی گردد و یا تغییر یابد." Doc. N.U. A/CN. ۱۵. برای مطالعه بیشتر ر. ک: 4/63, p.119
۱۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک: The Judgment of 20 November 1950 in the Asylum Case (Colombia/Peru). [http://www.icj-cij.org/docket/index.php? p1=3&p2=3&k=f8&case=7&code=cp&p3=4](http://www.icj-cij.org/docket/index.php?p1=3&p2=3&k=f8&case=7&code=cp&p3=4)
۱۷. برای مطالعه بیشتر ر. ک: <http://www.icj-cij.org/docket/files/7/1849.pdf>
۱۸. برای مطالعه بیشتر ر. ک: C.I.J., Rec., 1952, p. 76
- ۱۹- ص ۱۲۸ و پاراگراف اول.
۲۰. برای مطالعه بیشتر ر. ک: Yearbook of International Law Commission. 1952, Vol. II, Document A/Cn.4/63, p. 125. [http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes\(e\)/ILC_1952_v2_e.pdf](http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes(e)/ILC_1952_v2_e.pdf)
- ۲۱- وی در گزارش‌های تقدیمی خویش ماده‌ای را به دین شرح به تحفظ اختصاص داده است: "به جز در مواردی که در معاهده به نحو دیگری مقرر شده باشد، امضا، تصویب، الحاق یا هر شیوه دیگر التزام به معاهده چندجانبه‌ای که همراه با تحفظ باشد چنانچه تحفظ مذکور مورد قبول تمام طرف‌های متعاقد قرار نگیرد، باطل و بدون اثر خواهد بود." برای دریافت اطلاعات
- 7- Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties. Done at Vienna on 23 August 1978. http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/3_2_1978.pdf
- 8- Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or between International Organizations 1986. http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_2_1986.pdf
- ۹- در حقوق بین‌الملل هر پیمانی که میان تابعان نظام بین‌المللی یعنی اعضای جامعه بین‌المللی بسته شود، معاهده نام دارد. برای دسترسی به اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: فلسفی، ۱۳۷۹، ص ۹۰.
- 10- League of Nations. To see more information: http://en.wikipedia.org/wiki/League_of_Nations
- 11- General Assembly, www.un.org/ga
- 12- International Law Com., www.un.org/law/ilc/
- 13- International Court of Justice, <http://www.icj-cij.org/>
- ۱۴- این بند مقرر می‌دارد: "شرط، به هر عبارت و با هر نامی که باشد، اعلامیه‌ای است یک جانبه که هر دولت به وقت امضا، تصویب، قبول، پذیرش معاهده یا الحاق آن صادر می‌کند و از این رهگذر خواستار آن

بیشتر به این آدرس اینترنتی مراجعه شود:

[http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes\(e\)/ILC_1954_v2_e.pdf](http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes(e)/ILC_1954_v2_e.pdf)

22- YEARBOOK of the International Law Commission, 1962, p27, [http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes\(e\)/ILC_1962_v2_e.pdf](http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes(e)/ILC_1962_v2_e.pdf)

23- WHO (World Health Organization), <http://www.who.int/en/>

24- AALCC/XXXVII/New Dehli/ 98 SPI, p. 4. Para. 11.

۲۵- بند ۳ از ماده ۲۰ مقرر می‌دارد: "در موردی که معاهده سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی باشد، تحدید تعهد منوط به قبول ارگان ذی‌صلاحیت آن سازمان است، مگر اینکه معاهده ترتیب دیگری را مقرر کرده باشد."

۲۶- بند ۲ از ماده ۲۰ مقرر می‌دارد: "در موردی که از تعداد محدود کشورهای مذاکره‌کننده و نیز از هدف و منظور معاهده معلوم شود که جاری بودن معاهده در کلیت آن نسبت به تمام کشورهای طرف معاهده شرط ضروری رضایت هریک از آنها به التزام در قبال معاهده است، تحدید تعهد باید مورد قبول همه طرف‌های معاهده قرار گیرد."

۲۷- بند ۵ از ماده ۲۰ مقرر می‌دارد: "به منظور اجرای بندهای ۲ و ۴ چنانچه معاهده به نحو دیگری مقرر نکرده باشد، تحدید تعهد یک کشور وقتی از جانب کشور دیگر قبول شده تلقی می‌شود که کشور اخیر تا پایان دوره دوازده ماه پس از تاریخ آگاهی از

تحدید تعهد یا تا زمان اعلام رضایت خود به التزام در قبال معاهده، هرکدام که مؤخر باشد، مخالفتی نسبت به تحدید تعهد ابراز نکرده باشد."

۲۸- بند ۳ از ماده ۲۱ مقرر می‌دارد: "اگر کشوری که با تحدید تعهد مخالفت کرده، با لازم‌الاجرا شدن معاهده بین خود و کشوری که به تحدید تعهد اقدام نموده، مخالفت نکند، آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده که موضوع تحدید تعهد واقع شده است، بین آنها اعمال نخواهد شد."

۲۹- بند ۲ از ماده ۲۱ مقرر می‌دارد: "تحدید تعهد به خودی خود مقررات معاهده را برای سایر طرف‌های معاهده تعدیل می‌نماید."

۳۰- بند ۱ از ماده ۲۲ مقرر می‌دارد: "تحدید تعهدی که نسبت به طرف دیگر معاهده طبق مواد ۱۹، ۲۰ و ۲۳ صورت گرفته باشد: الف) برای کشوری که به تحدید تعهد اقدام نموده، آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده را که موضوع تحدید تعهد قرار گرفته است در رابطه وی با طرف دیگر، تعدیل می‌نماید. و ب) برای طرف دیگر معاهده، همان قسمت از مقررات معاهده را تا همان میزان در قبال کشوری که از تحدید تعهد استفاده می‌کند، تعدیل می‌نماید."

۳۱- جزء الف و ب از بند ۳ از ماده ۲۲ مقرر می‌دارد: "به جز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر نماید و یا روی نحوه دیگری توافق شده باشد: الف) انصراف از تحدید تعهد تنها وقتی در مورد کشور دیگر متعاهد واجد اثر حقوقی است که این امر به آن کشور

- دیگر ابلاغ شده باشد. ب) انصراف از مخالفت نسبت به
تحدید تعهد اقدام نموده است، ابلاغ شده باشد."
- ۳۲- بند ۱ از ماده ۲۳ مقرر می‌دارد: "تحدید تعهد،
پذیرش صریح، و یا مخالفت نسبت به آن باید کتباً
تنظیم شود و به کشورهای متعاقد و سایر کشورهایی
که حق پیوستن به آن معاهده را دارند، ابلاغ گردد."
- ۳۳- بند ۲ از ماده ۲۳ مقرر می‌دارد: "به‌جز در
مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر نماید،
مخالفت با تحدید تعهد می‌توان در هر زمان مسترد
داشت."
- ۳۴- بند ۳ از ماده ۲۳ مقرر می‌دارد: "اگر قبولی
تصریح یا مخالفت با تحدید تعهد قبل از تأیید تحدید
تعهد به‌عمل آمده باشد، احتیاجی به تأیید مجدد آن
قبولی یا مخالفت نیست."
- ۳۵- برای اطلاعات بیشتر و تکمیلی رجوع شود به:
فلسفی، ۱۳۷۹، صص ۲۴۸-۲۳۵.
- 36- International Court of Justice (ICJ),
<http://www.icj-cij.org/homepage/index.php?lang=en>
۳۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک:
www.icj-cij.org/docket/files/12/11767.pdf
۳۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک:
Vienna Convention on Succession of States
in respect of Treaties,
http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/3_2_1978.pdf
- ۳۹- ماده ۱۹ این چنین مقرر می‌دارد: "یک دولت
می‌تواند به هنگام امضاء، تصویب، پذیرش و یا الحاق به
- معاهده‌ای تحفظی را اعلام دارد، مگر اینکه: الف) در
معاهده تحفظ ممنوع باشد. ب) تحفظ تنها به موارد
خاصی امکان‌پذیر باشد که این تحفظ نیز در همان
چارچوب نیست." ج) تحفظ با مقصود و هدف معاهده
در تعارض باشد."
- ۴۰- براساس منطوق این ماده در صورتی که تحفظ
صریحاً در یک معاهده مجاز شمرده شده باشد،
موافقت بعدی سایر کشورهای متعاقد را لازم ندارد،
مگر آنکه لزوم آن در معاهده قید شده باشد.
- 41- <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/068/53/IMG/NR006853.pdf?OpenElement>
- 42- <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/142/75/IMG/NR014275.pdf?OpenElement>
- ۴۳- در این معاهده دبیرکل سازمان ملل متحد به
عنوان امین شناخته شده‌اند.
- ۴۴- این اثرات عبارت‌اند از: ۱- ادامه وظیفه به عنوان
امین در رابطه با تودیع اسناد مربوط به حق شرط یا
رد آن بدون قضاوت و بررسی اثرات حقوقی این اسناد؛
۲- مکاتبه و ارائه اسناد مربوط به حق شرط و یا
اعتراض به آن به دولت‌های متعاقد و تأکید بر اینکه
تفسیر نتایج حقوقی ناشی از این اسناد به عهده خود
کشور می‌باشد.
- 45- School of Opposability,
[http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes\(e\)/ILC_1995_v2_p2_e.pdf](http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes(e)/ILC_1995_v2_p2_e.pdf)

انجام نمی‌دهد، به رسمیت می‌شناسد. به موجب این ماده فقط اطلاعیه‌هایی قابل دریافت و رسیدگی خواهد بود که توسط یک دولت طرف میثاق که شناسایی صلاحیت کمیته را نسبت به خود اعلام کرده باشد، تقدیم بشود. هیچ اطلاعیه مربوط به یک دولت طرف میثاق که چنین اعلامی نکرده باشد، قابل پذیرش نخواهد بود. نسبت به اطلاعیه‌هایی که به موجب این ماده دریافت می‌شود، به ترتیب زیر اقدام خواهد شد:

الف ..."

53- North Sea Continental Shelf Cases, (Federal Republic of Germany v Denmark; Federal Republic of Germany - Netherlands) Judgment of 20 February 1969, <http://www.icj-cij.org/doCKET/files/52/5561.pdf>

54- Written in the Judgment: "The foregoing conclusion receives significant confirmation from the fact that Article 6 is one of those in respect of which, under the reservations article of the Convention (Article 12) reservations may be made by any State on signing, ratifying or acceding-for, speaking generally, it is a characteristic of purely conventional rules and obligations that, in regard to them, some faculty of making unilateral reservations may, within certain limits, be admitted;-whereas this cannot be so in the case of general or

46- School of permissibility [http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes\(e\)/ILC_1995_v2_p2_e.pdf](http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes(e)/ILC_1995_v2_p2_e.pdf)
 47- اگر برداشت نخست را صحیح تلقی کنیم که البته نص مقررات نیز مؤید این برداشت است، باید چنین نتیجه‌گیری کرد که قسمت الف بند ۴ ماده ۲۰ کنوانسیون به طور ضمنی بند ج ماده ۱۹ را نسخ کرده است.

48- <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/068/53/IMG/NR006853.pdf?OpenElement>

49- AVARÉ, LOUIS: op. cit., p. 124; THIERRY, HUBERT, op. cit., p. 84-85.

50- "1. Recommends that organs of the United Nations specialized and States should, in the course of preparing multilateral conventions, consider the insertion therein of provisions relating to the admissibility or non-admissibility of reservations and to the effect to be attributed to them".

51- www1.umn.edu/humanrts/gencomm/hrcom24.htm

۵۲- این ماده مقرر می‌دارد: " هر دولت طرف این میثاق می‌تواند به موجب این ماده هر موقع اعلام بدارد که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به اطلاعیه دایر بر ادعای هر دولت طرف میثاق که دولت دیگر طرف میثاق تعهدات خود را طبق این میثاق

of a treaty could, through objecting, regard the treaty as not in effect as between itself and reserving state”, The Law of Treaties Beyond the Vienna Convention , Enzo Cannizzaro, Oxford University Press, 2011, London, p. 217.

منابع فارسی

۱. آقایی، سید داوود (۱۳۸۹)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات سرای عدالت.
۲. بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *آرا و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۴. چیکایا، بلز (۱۳۸۷)، *چکیده رویه قضایی در حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه همایون حبیبی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۸)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی، شخصیت، مسئولیت و مصونیت*، تهران: انتشارات شهر دانش.
۶. طاهری شمیرانی، صفت‌اله، *حق شرط به معاهدات*، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار.
۷. ظریف، محمدجواد و سید محمدکاظم سجادیپور، (تابستان ۱۳۸۹)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۸. عنایت، سید حسین (تابستان ۱۳۷۰)، *تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری.

customary law rules and obligations which, by their very nature, must have equal force for all members of the international community, and cannot therefore be the subject of any right of unilateral exclusion exercisable at will by any one of them in its own favor.”

- 55- ICJ Reports, 1996, p.75, para. 19.
- 56- Yearbook of International Law Commission, 1952. Vol. II. Document A/Cn.4/63. p. 125. [http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes\(e\)/ILC_1952_v2_e.pdf](http://untreaty.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes(e)/ILC_1952_v2_e.pdf)
- 57- <http://www.unhcr.org/refworld/pdfid/4a716bdf2.pdf>

۵۸- به عنوان نمونه در آیین‌نامه داخلی کنفرانس وین درباره حقوق معاهدات پیش‌بینی شده بوده که "کنفرانس درباره کلیه مسائل ماهوی با اکثریت دو سوم اعضای حاضر و رأی‌دهنده تصمیم‌گیری خواهد کرد."

- 59- Ruda, J.M., Reservations to Treaties, R.C.A.D.I., 1975, III, Tome 146, P.187.
- 60- "As for international treaties in general, the International Court of justice has indicated in the Reservation to the Genocide Convention case (1951) that a State which objected to a reservation on the grounds of incompatibility with the object and purpose

۹. غفوری، محمد (۱۳۸۶)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. فلسفی، هدایت‌اله، (۱۳۷۹)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۱. مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۸)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. کاظم‌زاده، محمد (بهار - تابستان ۱۳۶۶)، استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی، *مجله حقوقی*، شماره هشتم.
۱۳. کلی، کیت اس. پیس (پاییز ۱۳۸۷)، *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان.
۱۴. موسی‌زاده رضا (تابستان ۱۳۸۹)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۵. موسی‌زاده رضا (بهار ۱۳۷۷)، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر میزان.

منابع لاتین

16. Cannizzaro Enzo, (2011), *The Law of Treaties Beyond the Vienna Convention*, London: Oxford University Press.
17. Cede Franz Lilly Sucharipa-Behrmann, (2001), *The United Nations: law and practice*, Newyork:United Nation.
18. Freestone David, (2002), *Contemporary Issues in International Law: A Collection of the Josephine Onoh Memorial Lectures*, NewYork: Springer.
19. <http://www.un.org/law/ilc/index.htm>
20. <http://untreaty.un.org/ilc/reports/2010/2010report.htm>

